مطالعات تاریخ اسلام
سال شانزدهم، شمارهٔ ۶۲، پاییز ۱۴۰۳، مقالهٔ علمی- پژوهشی، صفحات ۷ - ۲۸

سیاست دینی اتحاد جماهیر شوروی در قبال مردم مسلمان جمهوری آذربایجان

حمید بصیرت‌منش [۱]
امیر عظیمی دولت‌آبادی [۲]
محمد محمودی کیا [۳]
داود دشتبانی [۴]

چکیده: با وقوع انقلاب بلشویکی و برقراری حکومت اتحاد جماهیر شوروی، سرنوشت مسلمانان قلمرو روسیه تزاری نیز به سیاست‌های کمونیستی گره خورد. باکو در ۲۸ آوریل ۱۹۲۰ به تصرف نیروهای شوروی درآمد. اکثریت مسلمان جمهوری آذربایجان از این زمان تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در معرض سیاست ضدّ دینی و سرکوب‌گرایانه قرار گرفتند. با وجود رویکرد کلی سرکوب، سیاست شوروی در قبال مسلمانان فراز و نشیب زیادی داشت. از بین بردن نهادهای دینی، ممنوعیت عبادت‌های جمعی، سرکوب آموزش دینی و نابودی کتب و متون دینی و همچنین عدم امکان برگزاری آیین‌های جمعی و سرکوب روحانیون، از جمله اقدامات اتحاد جماهیر شوروی در این دوره تاریخی بوده است. در عین حال، تبلیغ ماتریالیسم و باورهای الحادی و سبک زندگی غیردینی، برای تخریب باورهای دینی صورت گرفت.

نگارندگان این پژوهش با رویکرد توصیفی- تحلیلی درصدد بوده‌اند تا نشان دهند که سیاست دینی شوروی در قبال مردم مسلمان جمهوری آذربایجان چه فراز و نشیبی داشته و چه تأثیری بر دینداری مردم این جمهوری داشته است؟ نتیجهٔ پژوهش نشان می‌دهد که سیاست شوروی برای از بین بردن نهادها، روحانیت و آموزش دینی در جمهوری آذربایجان، به شخصی شدن و کاهش اهمیت دین و تبدیل آن از ایمان و تعهد قلبی، به یکی از مؤلفه‌های هویت قومی تمایزبخش با جوامع هم‌جوار منجر شده است.

واژه‌های کلیدی: اتحاد جماهیر شوروی، اسلام، سیاست دینی، جمهوری آذربایجان

10.221.16.62.6

۱ استادیار گروه تاریخ پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. basirat1341@yahoo.com
ORCID: 0009-0002-5491-0176

۲ استادیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. azimi@ri-khomeini.ac.ir
ORCID: 0000-0002-8555-4971

۳ استادیار گروه اندیشه سیاسی در اسلام پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.
mmahmoudikia@yahoo.com
ORCID: 0000-0002-9679-9405

۴ دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول).
ddashtbani@gmail.com
ORCID: 0009-0009-3853-4650

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۵ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۸/۱۰

Copyright: © 2020 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-07]

[DOI: 10.221.16.62.6]

A Quarterly Journal of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 16, No 62, Autumn 2024
Research Center for Islamic History, http://journal.pte.ac.ir
Scientific-Research, pp. 7-28

The Religious policy of the Union of Soviet Socialist Republics towards the Muslim people of the Republic of Azerbaijan

Hamid Basiratmanesh[1]
Amir Azimi Dolatabadi[2]
Mohammad Mahmoudikia[3]
Davoud Dashtbani[4]

Abstract: With the Bolshevik Revolution and the establishment of the Union of Soviet Socialist Republics, i.e. Soviet Union, the fate of the Muslim citizens in Tsarist Russia was also tied to communist policies. Soviet Union forces occupied Baku in April 28th, 1920. The Muslim majority of the Republic of Azerbaijan was exposed to anti-religious and repressive policy from this time until the collapse of the Soviet Union. Despite the general approach of repression, the Soviet Union's policy towards Muslims had many ups and downs. The elimination of religious institutions, the ban on collective worship ceremonies, the suppression of religious education and the destruction of religious books and texts, as well as prohibition of holding collective rituals and the suppression of clergymen, were among the measures of the Soviet Union during this era. At the same time, the propaganda of materialism and atheistic beliefs and non-religious lifestyles were carried out in order to destroy religious beliefs. The authors of this study, using descriptive-analytical approach, aims to show what the Soviet Union's religious policies has had to do with the Muslim people of Azerbaijan, and how did it affect the people's religious tendencies? The result of the research indicates that the Soviet Union's policy to eliminate the institutions, clergymen and religious education in the Republic of Azerbaijan has led to the personalization and mitigation of the importance of religion and transforming it from heartfelt faith and commitment to one of the components of ethnic identity with regard to the neighboring societies.

Keywords: the Union of Soviet Socialist Republics, Islam, religious policies, Republic of Azerbaijan.

10.221.16.62.6

1 Assistant Professor, History Department, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran. basirat1341@yahoo.com ORCID: 0009-0002-5491-0176
2 Assistant Professor, Sociology Department, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran. azimi@ri-khomeini.ac.ir ORCID: 0000-0002-8555-4971
3 Assistant Professor, Department of Political Thought in Islam, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran. mmahmoudikia@yahoo.com ORCID: 0000-0002-9679-9405
4 PhD Candidate, History of Islamic Revolution, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran (Corresponding Author). ddashtbani@gmail.com ORCID: 0009-0009-3853-4650
Receive Date: 2024/07/26 Accept Date: 2024/10/31
Copyright: © 2020 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-07]
[DOI: 10.221.16.62.6]

مقدمه

جمهوری آذربایجان یکی از مناطق مسلمان‌نشین قفقاز بـود که پس از شوروی شدن، تحت سیاست‌های سرکوب دینی اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفت. این منطقه در همسایگی ایران تنها جمهوری شیعه‌نشین اتحاد جماهیر شوروی بود که طی جنگ‌های ابتدای قرن نوزدهم، توسط روسیه تزاری از ایران جدا شد. مردم مسلمان و شیعه جمهوری آذربایجان طی هفتاد سال دوران تسلط کمونیسم، تحت سرکوب و سیاست‌های سخت‌گیرانه ضدّ مذهبی قرار گرفتند. این سیاست‌ها در ادامهٔ روند ایران‌زدایی و ضدیت با اسلام دوران تزاری صورت می‌گرفت. برخورد با روحانیون مخالف، محدود کردن دایره کاربرد زبان فارسی، کاهش ارتباط با ایران، دولتی کردن و به انقیاد درآوردن دستگاه روحانیت، از جمله اقدامات روسیه تزاری در این منطقه بود (مرشدلو، ۱۳۹۴). جمهوری آذربایجان پس از ایران دومین کشور با اکثریت شیعه است و از سوی دیگر، به خاطر جدایی از ایران در دو سدهٔ پیش و شباهت‌های فرهنگی و اجتماعی، به عنوان جامعه‌ای نزدیک و مشابه ایران شمرده می‌شود. یکی از عوامل اصلی تصور شباهت این جامعه به ایران، وجود جمعیت آذری‌زبان است که مردم جمهوری آذربایجان دنبالهٔ قومی و فرهنگی و زبانی این جمعیت در قفقاز تلقی می‌شوند. با توجه به عواملی چون همسایگی، شباهت فرهنگی، تاریخی و زبانی و استمرار قومی و زبانی جمعیت آذری زبان و همچنین اکثریت شیعه، شناخت این کشور برای پژوهشگران ایرانی واجد اهمیت است.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری آذربایجان به عنوان یک کشور مسلمان و شیعه شناخته شد و این تصور را میان افکار عمومی و حتی پژوهشگران ایجاد کرد که امکان تأثیرگذاری اسلام سیاسی ایرانی در این جامعه وجود دارد. مطالعهٔ چند دهه تسلط شوروی بر جمهوری آذربایجان از جهت شناخت تغییرات اجتماعی و فرهنگی این جامعه، واجد اهمیت است و در شناخت تحولات مذهبی این جامعه و نوع مواجههٔ جمهوری اسلامی ایران با مقوله شیعیان در جمهوری آذربایجان کمک خواهد کرد.

پژوهش حاضر به دنبال آن است که با بررسی منابع آذری مبتنی بر اسناد بازمانده از اتحاد جماهیر شوروی و همچنین گزارش‌های مستند، به تصویری روشن‌تر از وضعیت دینی دوران شوروی در آذربایجان دست پیدا کند. در پژوهش حاضر با تکیه بر منابع آذری و انگلیسی، تصویر جزئی و جامع‌تری از چگونگی اجرای سیاست سرکوب دینی شوروی در جمهوری آذربایجان

[Downloaded from joumal.pte.ac.ir on 2026-10-07]

[DOI: 10.221.16.62.6]

ارائه شده و سیاست‌های اتخاذشده و چگونگی اعمال آن بررسی شده است، اما مسئله اصلی نشان دادن نتایج این سیاست‌ها در تغییر نوع دینداری مردم جمهوری آذربایجان است که نتیجهٔ مستقیم سیاست‌های اعمال‌شده بود و در پژوهش‌های موجود چنین نتیجه‌گیری و بررسی تأثیرات این سیاست‌ها، بر نوع دینداری مردم جمهوری آذربایجان انجام نشده است.

پرسش اساسی این پژوهش که با رویکرد توصیفی- تحلیلی به بررسی موضوع پرداخته، این است که اتحاد جماهیر شوروی چه سیاست دینی را در قبال جمهوری آذربایجان به اجرا گذاشت و این سیاست دینی چه تأثیراتی در دینداری مردم جمهوری آذربایجان داشته است؟

پیشینه پژوهش

در دوران اتحاد جماهیر شوروی، تعداد زیادی پژوهش درباره پیشینهٔ دینی و مذهبی منطقه جمهوری آذربایجان انجام شد، اما عموماً جنبه تبلیغی داشتند و نمی‌توان آنها را به عنوان پژوهش‌های علمی جدی در نظر گرفت. بیشتر آنها به منتقدان اسلام و سنت‌های اسلامی اختصاص داشتند و بیشتر درباره مبارزه «با مسلمانان» و «تربیت کمونیستی» بودند. در این پژوهش‌ها دین برای جمعیت آذربایجان خصوصیتی بیگانه معرفی شده بود که با اجبار به مردم تحمیل شده و به دلیل تهاجم اعراب گسترش یافته است. چنین رویکرد یک‌طرفهٔ انتقادی، مشکلات جدی را برای پژوهش‌های اسلامی پدید آورد و تاریخ اسلام در آذربایجان مطالعه نشد (Yunusov, 2004: 8).

پس از استقلال جمهوری آذربایجان، دو پژوهش جدی درباره سیاست دینی اتحاد جماهیر شوروی در باکو منتشر شده است. در کتاب *مناسبات دولت و دین در عصر آذربایجان شوروی*[1] با تکیه بر اسناد، بررسی جامعی در این زمینه انجام شده است. عارف یونس‌اف در کتاب *اسلام در آذربایجان*[2] به بررسی موقعیت اسلام در جمهوری آذربایجان از آغاز تاکنون پرداخته و بخش مربوط به شوروی نیز با تکیه بر اسناد، به بررسی این مسئله اختصاص یافته است. این دو اثر هر چند مستند و با شیوه علمی نگاشته شده‌اند، اما غلبه تاریخ‌نگاری پان‌ترکیستی رایج در جمهوری آذربایجان و تفاسیر غیرمنطقی و مبتنی بر قضاوت‌های جانبدارانه، در جای جای آن دیده می‌شود. در این آثار، نسبت به گرایش‌های اسلامی غیرپان‌ترکیستی سوءظن وجود دارد و اسلام صرفاً به

1 Asəf Qənbərov (2019), *Azərbaycanda dövlət-din münasibətləri: dünyəviliyin nəzəri və hüquqi əsasları*, Bakı, "Nurlar" Nəşryyat-Poliqrafiya Mərkəzi.

2 ARIF Yunusov (2004), *Islam in Azerbaijan, Institute of Peace and Democracy*, Baku: Zaman.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-07]

[DOI: 10.221.16.62.6]

عنوان یک ویژگی قومی و فرهنگی که مردم جمهوری آذربایجان را از ارامنه و روس‌ها و سایر ملل متمایز می‌کند، به رسمیت شناخته می‌شود.

در زبان فارسی پژوهش قابل توجهی درباره سیاست دینی اتحاد جماهیر شوروی در جمهوری آذربایجان صورت نگرفته و آثار ترجمه‌شده نیز اشارات اندکی به این موضوع دارند. کتاب *اسلام و شوروی*[۱] اثر کریم روشنیان و *اقوام مسلمان اتحاد شوروی*[۲] اثر شیرین آکینر و یا *مسلمانان شوروی: گذشته، حال و آینده*[۳] اثر الکساندر بنیگسن و مری براکس آپ و *اسلام و مسلمانان در روسیه*[۴] اثر کارر دانکاس ضمن اینکه به‌طور کلی به وضعیت اتحاد جماهیر شوروی پرداخته‌اند، بیش از همه به روابط با مسلمانان آسیای مرکزی اختصاص دارند و یا اساساً توجهی به قفقاز و جمهوری آذربایجان نداشته‌اند، یا اشارات اندکی به این منطقه دارند و واقعیت نیز همین است که وضعیت مواجههٔ اتحاد جماهیر شوروی با مسلمانان جمهوری آذربایجان، متفاوت از سایر مناطق به‌ویژه آسیای مرکزی بوده است. مؤلفان کتاب‌های *اسلام در جمهوری آذربایجان*[۵] و *شیعیان جمهوری آذربایجان*[۶] بخش مختصری را به بیان وضعیت اسلام در دوران شوروی اختصاص داده و تصویری کلی از این دوران ارائه داده‌اند؛ همچنین نگاه تحلیلی به این سیاست‌ها و نتایج آن ندارند و به صرف بازگویی حوادث و سیاست‌ها اکتفا کرده‌اند.

شوروی شدن جمهوری آذربایجان

در ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ انقلاب کمونیستی در شوروی به پیروزی رسید و در ۲۸ آوریل ۱۹۲۰ با فتح باکو، دولت شوروی در آذربایجان تأسیس شد. به‌رغم این واقعیت که همهٔ ادیان در دوره شوروی مورد آزار و اذیت قرار گرفتند، مسلمانان وضعیت بسیار ناامیدکننده‌تری داشتند و کمتر به آنها اعتماد می‌شد. دلیلش این باور در شوروی بود که اسلام عامل اصلی مقاومت اقوام مسلمان شوروی در برابر کمونیسم است و مواضع ضدّ دینی و ضدّ اسلامی در مسلمانان تأثیر کمتری داشته

۱ کریم روشنیان (۱۳۵۸)، *اسلام و شوروی*، [بی‌جا]: [بی‌نا].
۲ شیرین آکینر (۱۳۶۶)، *اقوام مسلمان اتحاد شوروی*، ترجمهٔ علی خزاعی‌فر، مشهد: آستان قدس رضوی.
۳ الکساندر بنیگسن و مری براکس آپ (۱۳۷۰)، *مسلمانان شوروی؛ گذشته، حال و آینده*، ترجمه کاوه بیات، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴ کارر دانکاس (۱۳۵۷)، *اسلام و مسلمانان در روسیه*، ترجمهٔ حسن حبیبی، تهران: حسینیه ارشاد.
۵ عبدالرضا راشد (۱۳۹۶)، *اسلام در جمهوری آذربایجان*، تهران: سفیر اردهال - تبریز: مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ دیار کهن.
۶ ولی جباری (۱۳۸۹)، *شیعیان جمهوری آذربایجان*، قم: انتشارات شیعه‌شناسی.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-07]
[DOI: 10.221.16.62.6]

است (Brondz and Aslanova, 2019: 5). در مادهٔ ۵۲ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی آمده بود: «برای شهروندان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حق پیروی از هر دین و مذهب دلخواه و پیروی نکردن از هیچ دین و مذهبی و انجام شعائر و آداب مذهبی و تبلیغات الحادی تضمین شده است» (آکینر، ۱۳۶۶: ۴۶). لنین نیز ۱۵ نوامبر ۱۹۱۷، یعنی ۸ روز پس از کودتا و تشکیل حکومت موقت، بیانیه‌ای صادر کرد و برابری و حاکمیت ملیت‌های مقیم روسیه، حقوق ملیت‌های روسیه در آزادی به منظور اتخاذ تصمیم برای تشکیل یک حکومت مستقل و تضمین برای توسعهٔ آزادی اقلیت‌های ملی و گروه‌های مذهبی را وعده داد (روشنیان، ۱۳۵۸: ۲۷–۲۸). او در بیانیه دیگری در ۲۴ نوامبر ۱۹۱۷ چنین گفت: «مسلمانان روسیه... تمامی شما که مساجد و نمازخانه‌هایتان ویران شده است، شما که باورها و آداب و رسومتان توسط تزارها و ستم‌پیشگان روسیه پایمال شده است، نهادهای ملی و فرهنگی‌تان برای همیشه آزاد و مصون خواهد بود. حقوقتان را بدانید، همانند تمامی مردم روسیه، تحت حفاظت قدرتمند انقلاب هستید» (حسینی تقی‌آباد و کالیراد، ۱۳۹۴: ۱۰۷). به‌رغم وعده آزادی مذهب در قانون اساسی، درواقع مقصود نهایی محو اعتقادات دینی و مظاهر آن بود. این آزادی ظاهری که با سرکوب آشکار همراه بود، به این امید صورت می‌گرفت که مذهب در ذات خود رو به زوال می‌رود (آکینر، ۱۳۶۶: ۲۶).

پس از آنکه در آوریل ۱۹۲۰ باکو به اشغال ارتش سرخ درآمد، اولین نشانهٔ سیاست دینی بلشویکی، لشکرکشی علیه مهم‌ترین گردهمایی شیعیان در راهپیمایی عاشورا بود. پس از آن مساجد بسته شد، بازدیدها و کمک‌های مالی به مسجد و زیارت قبور مقدسین شیعه به عنوان بارزترین نشانه زندگی مذهبی ممنوع شد (راشد، ۱۳۹۶: ۱۱۹؛ Goyushov: 2012, p4)، محاکم شرع، مدارس علمیه و بسیاری از مساجد بسته شد، اوقاف متوقف و سفر حج نیز ممنوع گردید. مسلمانان به شدت از پرداخت زکات، دادن صدقه و روزه گرفتن نهی شدند، چاپ قرآن و مطالب مذهبی متوقف شد و در عوض سیلی از مباحث زهرآگین ضدّ اسلامی به جای آن نشست و چون تبلیغات مذهبی ممنوع بود و راهی برای پاسخ دادن به آن‌ها وجود نداشت (آکینر، ۱۳۶۶: ۲۶)، حکومت شوروی از همان ابتدا سیاست علنی ضدّ مذهبی اتخاذ کرد و تشکیلات ظاهری مذهب مشخص‌ترین و در نتیجه آسیب‌پذیرترین هدف‌های حکومت بود و مذهب‌زدایی نیز با حمله به آنها آغاز شد. چند روز پس از استقرار قدرت شوروی در آذربایجان، همهٔ امتیازات مدنی و مذهبی لغو شد. در ۱۵ مه ۱۹۲۰ کمیسر آموزش خلق جمهوری شوروی آذربایجان فرمان

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-07]

[DOI: 10.221.16.62.6]

آزادی وجدان را اعلام کرد. براساس این فرمان، وزارت عقاید دینی مساوات لغو شد و همهٔ مدارس دولتی و خصوصی تحت مسئولیت کمیساریای آموزش و پرورش قرار گرفتند و اجرای هر نوع آداب دینی نیز در همه مدارس ممنوع شد (راشد، ۱۳۹۶: ۱۱۲). با این مصوبه، تدریس دین در همهٔ مدارس دولتی و غیردولتی ممنوع گردید، ازدواج و ولادت فقط در صلاحیت دولت قرار گرفت و توسط ادارات ثبت ازدواج و ولادت انجام می‌شد و از دخالت شخصیت‌های مذهبی در روابط خانوادگی و کاری جلوگیری شد (MƏMMƏDOV, 2017: 4). برای کمونیست‌ها مانع اصلی خود دین نبود، بلکه کارکردهای بسیج‌کنندهٔ دین بود که به‌طور بالقوه به تضعیف اتحاد جماهیر شوروی کمک می‌کرد. بنابراین مبارزه بر جلوه‌های بیرونی دین اسلام متمرکز شد و کارکردهای عمومی دین توسط قانون محدود گردید. فرمان جدایی دولت و مدارس از دین، به یکی از ابزارهای اصلی شوروی در ارتباط با سیاست مذهبی تبدیل شد (Wiktor-Mach, 2017: 99).

دومین فرمان مهمی که صادر شد، جنبهٔ اقتصادی داشت و ساختار قدرت روحانیون را هدف گرفته بود و در عین حال، به دلیل منافع اقتصادی، برای روستاییان اعتراض به آن نیز ممکن نبود. کمیته انقلاب آذربایجان در ۵ مه ۱۹۲۰ فرمانی مبنی بر مصادرهٔ اراضی خان‌ها و املاک وقفی و اعطای آنها به دهقانان ابلاغ کرد (Quluzadə, 2006: 18). این فرمان املاک وقفی و حتی زمین مساجد را در ردیف املاک خان‌ها و بیگ‌ها قرار داده بود و با مورد پرسش قرار دادن موازین حقوقی، املاک وقفی را میان روستاییان تقسیم کرد و بخش مهمی از منابع درآمدی در اختیار روحانیان را که به مصارف مذهبی می‌رسید، قطع کرد و در عین حال، مجوزی برای تخریب و تملک برخی مساجد برای تصاحب زمین آنان شد. بنابراین شوروی در نخستین سال‌هایی که قدرت را به دست گرفت، عناصر بنیادی و حقوقی و نهادهای قانونی و مالی اسلامی را از بین برد و تلاش کرد دین اسلام به شکل یک مذهب فردی درآید و از تأسیسات خود محروم بماند و از قلمرو امور دنیوی بیرون رانده شود (دانکاس، ۱۳۵۷: ۲۵).

رهبران شوروی در شناخت مسائل دینی مبتدی و کم‌تجربه نبودند. بلشویک‌ها می‌دانستند اسلامْ دینی جوان، قوی و قدرتمند در میان ادیان جهانی است. درحالی‌که سایر ادیان تحت سلطه جنبه‌های اخلاقی و معنوی‌اند، اسلام محتوایی سیاسی و اجتماعی دارد و شریعت بر همهٔ هنجارهای زندگی مسلمانان حاکم است؛ به همین دلیل مبارزه با آن سخت و پیچیده است. جایگاه روحانیون

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-07]
[DOI: 10.221.16.62.6]

مسلمان نیز از رهبران سایر ادیان تزلزل‌ناپذیرتر و پایدارتر است. آنها مساجد خود را بیشتر به پیروان اسلام پیوند می‌دهند. برای مثال، درحالی‌که یک مسجد به هفتصد تا هزار نفر خدمت‌رسانی می‌کند، یک کلیسای ارتدوکس محل عبادت ده تا پانزده‌هزار نفر است. کارکرد روحانیون هم گسترده‌تر از کشیش‌هاست. علاوه بر آن، روحانیون مساجد توسط پیروان انتخاب می‌شوند و کشیشان منصوب می‌شوند (Quluzadə, 2006:16-17).

ممنوعیت حجاب اسلامی به‌طور اساسی شیوهٔ زندگی زنان مسلمان را تغییر داد و بسیاری از اقدامات شوروی از این دست، تأثیر بسیار زیادی بر زندگی مردم داشت و این تأثیر در فرهنگ و هویت مسلمانان جمهوری آذربایجان با وجود گذشت چند دهه از پایان امپراتوری شوروی باقی مانده است (Wiktor-Mach, 2017: 67). در می ۱۹۲۲، کمیسیون آماده‌سازی الفبای لاتین آذری به سرپرستی «آقام علی‌اوغلی» بازسازی شد تا الفبای یکنواخت برای مردم ترک‌زبان اتحاد جماهیر شوروی ساخته شود و در نهایت در ۱ ژانویه ۱۹۲۹ الفبای جدید رسماً در آذربایجان پذیرفته شد. همهٔ مدافعان تغییر خط، از پان‌ترکیست‌ها تا کمونیست‌ها امیدوار بودند که تغییر خط بتواند تأثیر عمیقی بر نقش روحانیت در زندگی مردم ایفا کند و در اصل، این اقدام نیز چالشی برای اسلام و ارزش‌های اسلامی بود (Yunusov, 2004: 139). با تغییر خط، علاوه بر قطع ارتباط با سایر مسلمانان که با وجود زبان‌های مختلف از این خط استفاده می‌کردند، این مردم ارتباط با پیشینهٔ اسلامی خود را نیز از دست دادند و متون و کتاب‌های گذشته بعد از یک نسل به فراموشی سپرده شد. همین خط لاتین نیز «با هدف تقویت دوستی و برادری با ملت قدرتمند روسیه» از اول ژانویه ۱۹۴۰ به خط سیریلیک آذری تبدیل شد (Cornell, 2011, 39; Yunusov, 2004: 140).

یکی از راهکارها در روند مبارزه با اسلام، برخورد با روحانیون مسلمان بود. بلشویک‌ها در سراسر جمهوری به آزار و اذیت روحانیون روی آوردند و آنها را دشمنان طبقاتی نامیدند. برخی به سیبری تبعید و تعدادی تیرباران شدند. در این دوره صدها روحانی کشته شدند و کسانی که جان خود را نجات دادند، مجبور شدند در خارج از کشور زندگی کنند (بنیگسن و براکس آپ، ۱۳۷۰: ۸۷). روحانیون با عنوان انگل‌های اجتماعی و ضدّ انقلاب و از سال ۱۹۳۵ به بعد به عنوان جاسوس آلمان تحت تعقیب قرار گرفتند (شهیدی صالحی، ۱۳۷۱: ۱۸/۳، ۱۹). «شیخ عبدالغنی بادکوبه‌ای» به همراه «علامه سید محمد» و «شیخ حنیفه» از شاخص‌ترین روحانیون

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-07]

[DOI: 10.221.16.62.6]

آذربایجانی بودند که در همین تصفیه‌ها در زندان‌های شوروی کشته شدند (Quluzadə, 2006: 9).

دشمنی مشترک با امپریالیسم غرب

شوروی در عین حال که با اسلام به عنوان یک مسئلهٔ داخلی چالش داشت، اما نسبت به مسلمانان در کشورهای خارجی از حس متفاوتی برخوردار بود و تمایل داشت آنان را برای مبارزه با امپریالیسم غربی تشویق کند. سیاست ظریفی در حال انجام بود و هدف این بود که مسلمانان «داخلی» و مسلمانان «خارجی» در جبهه‌ای علیه غرب متحد شوند. امکان استفاده از قدرت اسلام در مبارزه با امپریالیسم، به‌ویژه با انگلستان برای سیاستمداران بلشویک روشن بود. در اول سپتامبر ۱۹۲۰ اولین کنگره خلق‌های شرق در باکو افتتاح شد (Cornell, 2011: 31).

این تبلیغات بخشی از روحانیون و شخصیت‌های مذهبی را که مایل بودند خود را با شرایط جدید وفق دهند، جذب کرد. این گروه به سوی بلشویک‌های بی‌خدا جذب شدند و امیدوار بودند آنان از مسلمانان محافظت کنند. نتیجهٔ منطقی این عقیده، در سخنان این قشر آشکار شد: «ما مسلمانان در هر شرایطی از تمام توان و قدرت خود برای تقویت اتحاد جماهیر شوروی استفاده می‌کنیم و آماده جانفشانی برای دفاع از کشور هستیم؛ به‌ویژه آنکه ما آذربایجانی‌ها باید برای تقویت سرزمین مادری جمهوری شوروی آذربایجان تلاش کنیم» (Azerbaycan Kommunist Partiyası tarixinin oçerkleri, 1964: 373). در راهپیمایی‌ها و تجمعات ضدّ امپریالیستی که برای دفاع از شوروی تشکیل می‌شد، بزرگان مذهبی معروف آذربایجان، چون شیخ‌الاسلام ملا آقا علیزاده، میر محمدکریم، میر جواد، ملا عبدالرئوف، ملا ملک‌زاده، ضیاءالدین مهدی علی‌زاده و دیگران فعالانه شرکت می‌کردند (Quluzadə, 2006: 21). این قشر روحانیون به دفاع از نزدیکی اصول اجتماعی سوسیالیسم و دستورات اسلامی برخاستند و از سازش‌پذیری اسلام و کمونیسم سخن گفتند و مؤمنان را دعوت کردند که در ساختن زندگی نو و جامعه جدید شرکت کنند (دانکاس، ۱۳۵۷: ۶۷).

استفادهٔ سیاسی و ابزاری از دین، در عین محدود کردن آن در زندگی روزمره اجتماعی و خصوصی مردم، تنها پوسته‌ای از اسلام را باقی گذاشت و مسیری را که دولت روسیه تزاری برای دولتی کردن اسلام در قفقاز آغاز کرده بود، ادامه داد و کامل کرد. دین به عنوان ابزاری برای کنترل اجتماعی دولت که تنها در عرصه‌ها و مواردی که به آن نیاز است حق حضور و فعالیت

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-07]
[DOI: 10.221.16.62.6]

دارد، شناخته شد. مراسم بزرگی چون عزاداری روز عاشورا و سایر اجتماعات مذهبی ممنوع گردید، مراکز دینی و مساجد عمدتاً بسته شدند و از روحانیون تنها در مواقعی که برای تأیید و تقویت دولت اتحاد جماهیر شوروی و آنچه که مبارزه با استعمار خوانده می‌شد، در مراسم دولتی به شکل نمادین استفاده می‌شد.

بعد از اولین سال‌های همزیستی و حتی همکاری، به‌تدریج گرایش کمونیست‌ها درباره اسلام تغییر کرد. از یک سو، این دیدگاه در مورد نقش دین به عنوان «افیون برای انسان» غلبه پیدا کرد و از سوی دیگر، کمونیست‌ها در روند ساخت یک «بهشت» جدید رادیکال‌تر شدند. پس از یک دهه تلاش، مشخص شد که امید به ماهیت انقلابی مسلمانان یک سراب است (Wiktor-Mach, 2017: 100). با شروع دوران استالین از سال ۱۹۲۴، مبارزه با مذهب وارد مرحلهٔ ملموس‌تری شد که هدف آن از بین بردن کامل مظاهر اسلام و همچنین محو تمامی آثار آگاهی دینی بود. مساجد تعطیل یا تبدیل به انبار و رهبران مذهبی اعدام شدند، مدارس مذهبی تعطیل گردیدند و وقف ملغا اعلام شد. برخوردها با مردم عادی هم که از قوانین ضدّ مذهبی عدول می‌کردند، بسیار جدی بود (حسینی تقی‌آباد و کالیراد، ۱۳۹۴: ۱۰۸). در ژوئن ۱۹۲۴، برگزاری هرگونه مراسم مذهبی ممنوع شد. بناهای یادبود ادیان از جمله «مرقد بی‌بی هیبت» باکو و «کلیسای اسکندر» در باکو ویران شدند. اقدامات خشونت‌آمیز علیه شخصیت‌های مذهبی و اعمال مذهبی مردم شدت پیدا کرد و بـازدید از زیارتگاه‌ها که مردم بـه آنها اعتقاد داشتند، ممنوع شد (MƏMMƏDOV, 2017: 12). اصلاحات قانون اساسی و قوانین جدید پیامدهای گسترده‌ای برای همهٔ رفتارهای مذهبی در اتحاد جماهیر شوروی داشت. اصلاحیه قانون در سال ۱۹۲۹، به دولت این حق را داد که تمام فعالیت‌های مذهبی را کنترل و تنظیم کند. قانون انجمن‌های مذهبی در سال ۱۹۲۹ ثبت‌نام برای همهٔ تشکل‌های مذهبی را الزامی کرد و همهٔ فعالیت‌های مذهبی را خارج از این نهادهای ثبت‌شده ممنوع کرد. همچنین افراد زیر هجده سال از هرگونه فعالیت دینی منع شدند. در سال ۱۹۳۵ دانش‌آموزان رسماً از بازدید مساجد منع گردیدند (Bedford, 2009: 74).

در سال ۱۹۲۵ «اتحادیه ملحدان مبارز» (UMA) در اتحاد جماهیر شوروی تأسیس شد که شروع به ایفای نقش یک گروه فشار کرد (احمداف و برومند اعلم، ۱۳۹۷: ۵۲). شعار UMA «مبارزه با دین، مبارزه برای سوسیالیسم است» بود (Yunusov, 2004: 137). در دوره‌های بعدی،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-07]

[DOI: 10.221.16.62.6]

شاخه‌های این جمعیت در مناطق روستایی توسعه یافتند و سخنرانی‌های منظم، دوره‌های آموزشی و کتابخوانی تشکیل شد. در این تبلیغات، اسلام به عنوان یک امر مزاحم تلقی می‌شد که توسط مهاجمان خارجی به منطقه آورده شده و در عین حال، اعتقاد بر این بود که این دین به شدت ضدّ روسیه نیز است. علاوه بر این، اسلام محافظه‌کارترین و تحقیرآمیزترین ادیان به شمار می‌رفت. رهبران مذهبی به عنوان افراد مرتجع، ضدّ اجتماعی، زن‌ستیز و بیگانه‌هراس معرفی می‌شدند. اسلام نیز به دلیل عقب‌ماندگی مورد سرزنش قرار می‌گرفت. شعائر اسلامی مانند ختنه و روزه در ماه رمضان، به عنوان رفتارهای بدوی، بربر و ناسالم مورد انتقاد قرار می‌گرفت (Bedford, 2009: 74).

با این تغییرات، حمله به سازمان‌های مذهبی از جمله اسلام در آذربایجان شدت پیدا کرد و ضربهٔ اصلی به مساجد وارد شد. در اوایل سال ۱۹۲۷، از ۱۷۰۰ مسجد باکو و اطراف آن بیش از ۱۲۰ مسجد باقی نمانده بود. از این تعداد ۹۶۹ مسجد شیعه و حدود ۷۰۰ مسجد سنی بودند. تا سال ۱۹۳۳ در سراسر جمهوری حدود ۱۷ مسجد باقی مانده بود که تعداد ۱۱ مسجد از آنها متعلق به شیعیان، دو مسجد در اختیار اهل سنت و چهار مسجد مشترک بود و شیعیان و اهل سنت هر دو از آن استفاده می‌کردند (Yunusov, 2004: 141-142). مراسم حج به عنوان یکی از فرایض اصلی مسلمانان و زیارت عتبات عالیات در عراق و شهر مقدس مشهد در ایران، برای شیعیان آذری از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. اگر در سال‌های ۱۹۲۵–۱۹۲۸، یعنی در مرحله اولیه کارزار سرکوب علیه اسلام، سالانه ۵۰۰ تا ۶۰۰ مؤمن از آذربایجان به شهرهای مقدس سفر می‌کردند، در اواسط دهه ۳۰ این تعداد به افراد انگشت‌شمار ۱۰ تا ۱۵ نفر کاهش پیدا کرد و پس از سال ۱۹۳۷ سفر حج از اتحاد جماهیر شوروی کلاً ممنوع شد (راشد، ۱۳۹۶: ۱۳۰). در دهه ۱۹۸۰ از کل اتحاد جماهیر شوروی در هر سال به ۲۰ نفر اجازه سفر حج داده می‌شد که در میان آنها تنها ۲ تا ۳ نفر آذربایجانی بودند (Bedford, 2009: 78). با وجود اینکه در دهه‌های بعدی زمینهٔ سفر انفرادی به مقاصد زیارتی برای افراد محدودی فراهم شد، اما اعزام کاروان هرگز تا قبل از فروپاشی قانونی نشد. شیعیان به سرعت خود را با این امر تطبیق دادند و حج و زیارت عتبات و مشهد را با زیارت مقدس محلی که مزار امامزادگان یا پیر شناخته می‌شدند، جایگزین کردند. در دهه ۱۹۶۰–۱۹۸۰ در مجموع بیش از ۳۰۰ مکان مقدس در جمهوری آذربایجان وجود داشت که مردم به زیارت آن می‌پرداختند (Yunusov, 2004: 160).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-07]

[DOI: 10.221.16.62.6]

تنها در آستانهٔ فروپاشی شوروی، فرصت سفر عدهٔ قابل توجهی فراهم شد و در سال ۱۹۹۰ حدود ۱۵۰۰ نفر از کل شوروی به سفر حج اعزام شدند که از این تعداد ۱۵۱ نفر آذربایجانی بودند (راشد، ۱۳۹۶: ۱۳۰).

سرکوب و استفادهٔ ابزاری از اسلام در جنگ

شروع جنگ بین آلمان و اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۴۱، به تغییر سیاست شوروی در مورد مذهب به‌طور عام و به‌طور خاص اسلام منجر شد. در طول جنگ مشخص شد که آلمان به رهبری هیتلر درصدد است از عامل اسلام به عنوان موضوعی به نفع خود استفاده کند. برای مثال، گفته می‌شود در سال ۱۹۴۳ چهل‌هزار آذربایجانی بخشی از ارتش آلمان بوده‌اند که احتمالاً عمدهٔ آنان از میان اسرای جنگی بودند که حالا به نفع آلمان به جبهه‌های جنگ بازگردانده شدند (Bedford, 2009: 75). نیاز به سربازان بیشتر در جبهه‌های جنگ، به بهره‌برداری شوروی از ملت‌های تحت سلطه منجر شد. تعداد بالای آذربایجانی‌هایی که به ارتش شوروی فرا خوانده شده بودند، نیازمند سیاست تبلیغاتی بود که نرمش در سیاست سرکوب اسلام نیز بخشی از آن بود. در سال ۱۹۴۰ –سال قبل از حملهٔ آلمان به اتحاد جماهیر شوروی– جمعیت رسمی آذربایجان سه میلیون و دویست‌هزار نفر اعلام شد و در سال ۱۹۴۶، یک سال پس از پایان جنگ، جمعیت آذربایجان رسماً دو میلیون و هفتصدهزار نفر ذکر شد که کاهشی حدود نیم‌میلیون نفر را نشان می‌دهد. اگرچه آمارها قابل اعتماد نیستند، اما ظاهراً آذربایجان بیش از نیم‌میلیون سرباز را به جنگ فرستاد که اکثر آنها هرگز نتوانستند به عقب برگردند. این رقم حیرت‌انگیز، رفتار با مردم غیرروسی در ارتش شوروی را نشان می‌دهد. مردم آسیای مرکزی و قفقاز قسمت عمدهٔ جمعیت عمومی ارتش را در نبردهایی مانند استالینگراد تشکیل می‌دادند (Cornell, 2011: 40).

در نخستین اقدام، در اوایل سال ۱۹۴۲، فعالیت «اتحادیهٔ ملحدان مبارز» و انتشارات «آتئیست»، «*روزنامه آتئیست*» و «*مجله ضد دین*» که در دهه ۱۹۲۰–۱۹۳۰ بسیار فعال و از نظر مؤمنان نفرت‌انگیز بود، لغو شد (Yunusov, 2004: 143). ادارهٔ مسلمانان قفقاز در اوایل دهه ۱۹۲۰ بسته شده بود و به دلایل سیاست خارجی و نه خواسته‌های داخلی، در سال ۱۹۴۴ بازگشایی شد (Goyushov, 2012: 4). در ۲۵ تا ۲۸ می ۱۹۴۴ اولین کنگرهٔ مسلمانان برگزار شد. آخوند آقاعلیزاده به عنوان رئیس هیئت مسلمانان ماوراءقفقاز انتخاب شد و در عین حال، عنوان افتخاری شیخ‌الاسلام

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-07]

[DOI: 10.221.16.62.6]

را نیز دریافت کرد. با توجه به نسبت شیعه و سنی در آذربایجان، معاونت شیخ‌الاسلام به حاج ابراهیم افندی‌زاده که به او لقب مفتی داده بودند، اعطا شد. مفتی تنها در مسائل مالی از شیخ‌الاسلام اطاعت می‌کرد، اما در مسائل دینی مستقل بود. هم انتخاب و هم کل فعالیت شیخ‌الاسلام و هیئت مسلمانان ماوراءقفقاز تحت شدیدترین کنترل ارگان‌های شوروی قرار داشت (راشد، ۱۳۹۶: ۱۲۲). با این حال، وجود این مراکز وضعیت امور مذهبی مسلمانان را بهبود بخشید و اموری مانند تعلیم و انتصاب روحانیون، احیای محدود برخی مساجد و انتشار قرآن و کتب مذهبی – هرچند به میزان ناچیز – و اعزام زائران منتخب به سفر حج، مجاز شمرده شد. تعدادی اندک از دانشجویان مسلمان برای ادامهٔ تحصیلاتشان به مراکز اسلامی خارج از کشور اعزام شدند (آکینر، ۱۳۶۶: ۴۷). این دانشجویان در کشورهایی چون مصر، لیبی، سوریه، اردن، عربستان سعودی و ترکیه تحصیلات خود را به پایان رساندند. این کشورها در اصطلاح رسمی کشورهای دوست شناخته می‌شدند. ایران و عراق به عنوان مراکز تحصیلات دینی شیعیان، در فهرست کشورهای پذیرفته شده نبودند؛ به همین دلیل آخرین شیخ‌الاسلام آذربایجان و رئیس هیئت مسلمانان قفقاز در باکو و سایر روحانیون شیعه آذربایجان، در اواخر دوره شوروی هرگز در خارج تحصیل نکردند (Bedford, 2009: 76). این شرایط به کاهش دانش دینی و ارتباط معنوی این روحانیون جدید و وفاداری بیشتر به اتحاد جماهیر شوروی منجر شد.

با وجود بازگشایی این اداره، حوزهٔ دینی به وضوح از سایر حوزه‌های زندگی اجتماعی جدا شده بود. هیئت روحانی مسلمانان بر اجرای این سیاست نظارت داشت. وظیفه اصلی آن سازماندهی و کنترل حوزه دینی بود. همه مساجد مجبور بودند دستورالعمل‌های مربوط به محتوای موعظه را مراعات کنند. مسئولان هیئت باید مساجد را تحت کنترل می‌گرفتند و آنها را از انجام هر نوع فعالیت غیرمذهبی بازمی‌داشتند؛ زیرا قوانین اتحاد جماهیر شوروی خدمات اجتماعی و همچنین آموزشی و یا فعالیت‌های اقتصادی را برای مساجد و روحانیون ممنوع کرده بود. محدودیت نهادهای مذهبی در زمینه فعالیت‌های اقتصادی، نه تنها آنها را از انجام هر نوع فعالیت اقتصادی منع می‌کرد، بلکه از داشتن دارایی و مالکیت بر ساختمان‌های خود نیز محروم بودند (Wiktor-Mach, 2017: 100). هیئت باید اطمینان پیدا می‌کرد که مساجد در «فعالیت‌های غیرمذهبی» مانند خدمات اجتماعی از جمله مراقبت‌های بهداشتی و مسکن، آموزش از جمله تأسیس مدارس و کتابخانه‌ها، یا هر نوع خدمات اقتصادی یا تجاری شرکت نمی‌کنند (Bedford, 2009: 76).

[Downloaded from joumal.pte.ac.ir on 2026-10-07]

[DOI: 10.221.16.62.6]

در اوایل دههٔ ۱۹۵۰، نسل روحانیونی که قبل از قدرت شوروی تربیت شده و در مقاومت در برابر رژیم کمونیستی شرکت کرده یا شاهد آن بودند، کنار رفتند و با کسانی جایگزین شدند که دیدگاه‌هایشان در شرایط دیگری شکل گرفته بود و می‌دانستند که رفتار و فعالیت ضدّ شوروی نتایج بدی در پی خواهد داشت. قشر روحانیونی که مایل به همکاری بودند و با کمال میل با مقامات کمونیستی ملحد کار می‌کردند، بسیار سریع رشد کرد و برای آنها اشتغال به امور دینی، شغلی مانند دیگر اعضای عادی حزب کمونیست بود. درواقع، بالاترین روحانیون، هم مسیحیان و هم مسلمانان، در آن دورهٔ زمانی بخشی از قدرت اجرایی اتحاد جماهیر شوروی شدند که باید به مقامات کمونیستی در داخل کشور و در سطح بین‌المللی کمک می‌کردند (Yunusov, 2004: 146).

پایان دوران جنگ و سرکوب دوباره

با مرگ استالین و روی کارآمدن خروشچف در ۱۹۵۳ که سیاست استالین‌زدایی و کاهش سرکوب‌های دوران او در پیش گرفته شد، انتظار می‌رفت دینداران نیز شاهد گشایش بیشتری باشند، اما سیاست شوروی برخلاف این بود و با پایان نیاز دوران جنگ، دورهٔ جدیدی از سرکوب آغاز شد. خروشچف روند شکل‌گیری سریع یک جامعهٔ سوسیالیستی و سپس یک جامعه کمونیستی را اعلام کرد و در همین حال، اعلامیه‌ای مبنی بر «اتحاد ملت‌های شوروی در ملت واحد اتحاد جماهیر شوروی» صادر شد که درواقع به معنای سیاست روسی‌سازی بود. در همان زمان، ایدئولوژیست‌های کمونیست این ایده را مطرح کردند که با ساخت جامعهٔ سوسیالیستی و کمونیستی، دین در اتحاد جماهیر شوروی از بین خواهد رفت و هر چه زودتر این اتفاق بیفتد، بهتر است. در ۷ ژوئن ۱۹۵۴ کمیتهٔ مرکزی قانون «درباره کاستی‌های جدی در تبلیغات علمی–الحادی و اقدامات برای بهبود آن» را تصویب کرد. در این قانون تأکید شده بود: «کلیسا و فرقه‌های مختلف مذهبی فعالیت‌های خود را احیا و تقویت کرده‌اند. با فعالان ماهر و در عین انعطاف‌پذیری، خود را با شرایط معاصر تطبیق می‌دهند و ایدئولوژی مذهبی خود را به شدت در میان بخش‌های عقب‌مانده جمعیت گسترش داده‌اند». در این قانون اقدامات جامعی برای آموزش الحادی تعیین شده و تصمیم گرفته شده بود که افتتاح مساجد جدید متوقف شود و از هر طریق مانع از فعالیت‌های تبلیغی مذهبی‌ها شوند. با ابلاغ این قانون، مقامات محلی بلافاصله کمپین آزار و اذیت نمایندگان روحانیت و همچنین بستن برخی مساجد را آغاز کردند که در زمان استالین

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-07]

[DOI: 10.221.16.62.6]

فعالیت می‌کردند. در نتیجه، تنها ۱۶ مسجد در آذربایجان و تنها دو مسجد در باکو باقی ماند (Yunusov, 2004: 148). کارزار تبلیغاتی گسترده در میان مردم از طریق باشگاه‌های بی‌خدایی و سخنرانی‌ها درباره آسیب‌های دین فعال‌تر شد. به منظور کاهش و حذف تدریجی آگاهی مذهبی مردم شوروی، تلاش‌های عمده‌ای برای آموزش الحادی انجام شد. ایجاد گروه‌های الحاد زیر نظر دانشکده‌های فلسفه، مجموعه سخنرانی‌هایی با عنوان «روزهای الحاد» نیز برگزار شد. در روزنامه‌ها و مجلات، تئاتر، نمایشگاه‌ها و موزه‌ها و همچنین در تلویزیون و رادیو آموزش‌های الحادی به مردم ارائه می‌شد (Bedford, 2009: 73). از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۶م، ۹۶ کتاب و جزوهٔ ضد اسلامی در آذربایجان منتشر شد. به علاوه، هر سال مبلّغان ضدّ دین در جمهوری حدود پانزده‌هزار سخنرانی در مورد آسیب‌های اسلام ایراد کردند (Yunusov, 2004: 149).

تحت حکومت شوروی، برخی آداب اسلامی چون مراسم ختنه و تشییع جنازهٔ مسلمانان، در سراسر کشور ادامه یافت و حضور در مسجد به‌ویژه در روز عاشورا از اواخر دهه ۱۹۷۰ به شدت افزایش یافت. ختنه و مراسم خاک‌سپاری فریضه‌های دینی و اسلامی‌اند که تخطی از آنها به معنای انکار هویت اسلامی شمرده می‌شود و پذیرش اسلام از این دو مراسم جدایی‌ناپذیر است. حتی کمونیست‌ها و آتئیست‌های آذربایجان متقاعد شده بودند که این دو مراسم را با حضور روحانیون اجرا کنند و این شرایط متناقضی است که مقامات شوروی با آن روبه‌رو بودند (راشد، ۱۳۹۶: ۱۳۲). به عبارت دیگر، می‌توان کمونیست بود و با اسلام مبارزه کرد، اما دوری از این دو مراسم به معنای انکار هویت خود، یعنی گذشته و سنت‌های مردم بود؛ به همین دلیل کمونیست‌ها سعی کردند این مناسک دینی را به عنوان «رسوم مردم» متعلق به پیش از اسلام معرفی کنند. مقامات با شرکت روحانیون در تشییع جنازه نیز مبارزه کردند. این امر به‌ویژه در آغاز دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ فعال‌تر شد و بسیاری از اعضای رده‌بالای حزب کمونیست از آن رنج می‌بردند، اما مردم آذربایجان شرکت روحانیون در تشییع جنازه را ضروری می‌دانستند. با وجود تعقیب و ممنوعیت‌های اعمال‌شده توسط مقامات، برخی آداب و رسوم اسلامی به قوت خود باقی ماند و به ظهور اسلام مردمی منجر شد (Yunusov, 2004: 159). عمل مذهبی در آداب و رسوم خانواده‌ها محدود شد. بنابراین اسلام نسبت به سال‌های گذشته بسیار خصوصی‌تر شد؛ به‌ویژه آنکه شهرنشینان هویت اسلامی خود را فقط در طول رویدادهای محدود مانند مراسم خاک‌سپاری آشکار می‌کردند. درحالی‌که آموزش الحادی شوروی معرفت دینی را تقریباً به‌طور

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-07]

[DOI: 10.221.16.62.6]

کامل حذف کرد، اما قادر به نابودی هویت اسلامی عمیق مردم نبود و راه را برای احیای تدریجی هویت اسلامی پس از فروپاشی شوروی هموار کرد (Goyushov, 2012: 4).

در عین حال، سیاست بین‌المللی شوروی پابرجا بود و کنفرانس‌های متعدد با حضور رهبران دینی از سراسر جهان در مسکو و تاشکند و باکو با موضوع صلح جهانی برگزار می‌شد. در دهه‌های ۶۰ و ۷۰، سیاست رهبری اتحاد جماهیر شوروی علیه اسلام ماهیتی دوگانه داشت. این سیاست در جهت سرکوب اسلام در داخل کشور و استفادهٔ ابزاری برای تبلیغات سوسیالیستی در خاورمیانه در سیاست خارجی اجرا می‌شد. در مصر، سوریه و عراق دولت‌های متحد سوسیالیستی روی کار بودند و همزیستی اسلام و سوسیالیسم تبلیغ می‌شد (Qənbərov, 2019: 111).

در اتحاد جماهیر شوروی، سیاست ظریفی در برگزاری پی‌درپی کنفرانس‌های بین‌المللی اسلامی وجود داشت (بنیگسن و براکس آپ، ۱۳۷۰: ۱۷۶). دولتی که مدام الحاد علمی را تبلیغ می‌کرد و همواره دینداران را نادیده می‌گرفت، چنین جلساتی را برگزار می‌کرد تا دنیا ببیند که پیروان ادیان برخلاف تبلیغات جهانی، در شوروی با آزادی عمل کنفرانس‌های باشکوه و مجلل برگزار می‌کنند؛ و در عین حال رهبران مذهبی مورد تأیید خود را به سفرهای بین‌المللی اعزام می‌کرد (Curtis, 1995: 107).

ظهور گورباچف و تحولات محرک هویت اسلامی

در مارس ۱۹۸۵ میخائیل گورباچف دبیر کل حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی شد. او درک کرده بود که سیستم سیاسی شوروی نیازمند اصلاحات جدی برای حفظ قدرت حزب کمونیست است. در زمان گورباچف، کمونیست‌ها در رابطه با اسلام در اتحاد جماهیر شوروی نرمش نشان دادند. فعالیت‌های دینی در چارچوب معیّنی به آزادی دست یافت، مساجد و مدارس جدید افتتاح شدند و شخصیت‌های مذهبی آزادانه‌تر فعالیت کردند (Qənbərov, 2019: , 115).

در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی سیاست شوروی در داخل کشور از بین بردن اسلام و آثار آن بود، اما در سیاست خارجی، اسلام به عنوان ابزاری برای فعالیت‌های طرفدار شوروی در خاورمیانه مورد استفاده قرار می‌گرفت و اتحاد جماهیر شوروی خود را به عنوان «دوست ملل عرب و مسلمان در مبارزه عادلانه آنها با امپریالیسم آمریکا و صهیونیست‌ها» معرفی می‌کرد (Goyushov, 2012: 4). از اواخر دهه ۱۹۷۰ و به‌ویژه در دهه ۱۹۸۰، تغییرات متعددی در روابط متقابل

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-07]

[DOI: 10.221.16.62.6]

اسلام با اتحاد جماهیر شوروی به وجود آمد. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و ورود ارتش سرخ شوروی به جنگ افغانستان، مقامات از ترس اینکه حوادث ایران و افغانستان بر مسلمانان شوروی تأثیر بگذارد، کارزار جدیدی را علیه اسلام آغاز کردند. وقوع انقلاب اسلامی ایران در پایان دهه ۷۰ میلادی، بر نشانه‌های ضعیف احیای اسلامی تأثیر بیشتری گذاشت (Goyushov, 2012: 4). در ۱۸ اوت ۱۹۸۶، در زمان میخائیل گورباچف، فرمانی از سوی دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست «درباره تقویت مبارزه با نفوذ اسلام» به تصویب رسید؛ این فرمان آخرین فرمان در این زمینه بود. طبیعتاً این امر بر موقعیت مسلمانان آذربایجان تأثیر گذاشت (Yunusov, 2004: 148).

صحبت‌ها درباره عامل اسلام در اواخر دهه ۱۹۷۰، پس از درگیری نیروهای شوروی در افغانستان و به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، در شوروی شدت گرفت. تا پیش از این، کشورهای اسلامی حکومت‌هایی سلطنتی یا دموکراسی میانه‌رو داشتند که نه سرنوشت مسلمانان شوروی برای آنها اهمیتی داشت و نه الگویی برای شورش و انقلاب برای آنان محسوب می‌شدند (بنیگسن و براکس آپ، ۱۳۷۰: ۱۸۱). مسلمانان آذربایجانی درگیری نیروهای شوروی در افغانستان را به عنوان جنگ با هم‌دینان پیگیری می‌کردند و بسیاری از مردم آذربایجان پیروزی‌های بعدی افغان‌ها بر سربازان شوروی را دلیلی بر قدرت اسلام تلقی کردند. البته انقلاب ۱۹۷۹ در ایران که پیشتر به وقوع پیوست، تأثیر بسیار بیشتری بر مسلمانان آذربایجان گذاشت. افغانستان دور بود و اطلاعات وقایع آن کشور شرقی در آذربایجان مخدوش بود، اما انقلاب ایران «به آذری‌ها نزدیک‌تر» بود. آذربایجانی‌ها می‌توانستند از طریق رادیو تبریز برنامه‌های دینی و سخنرانی‌های امام خمینی را به زبان مادری خود و بدون مشکل بشنوند. در ژوئن ۱۹۷۹ «الله‌شکور پاشازاده» که در آن زمان نائب‌رئیس مرکز روحانی مسلمانان ماوراءقفقاز بود، در باکو به گروهی از خبرنگاران خارجی اظهار داشت: «وقایع ایران به معنای راهیابی جدید اسلام به اتحاد شوروی نیست». این سخنان پاشازاده در حالی بود که ژنرال یوسف‌زاده رئیس کا.گ.ب آذربایجان، ۱۹ دسامبر ۱۹۸۰ در روزنامهٔ «*آکینسکی رابوچی*» در مطلبی با عنوان «عملیات جاسوسی و انحرافی اجانب»، نسبت به «رخنهٔ عوامل بیگانه به مرزهایمان» و فعالیت‌های ضدّ اجتماعی «فرقه‌گرایان» و «روحانیون مرتجع مسلمان» هشدار داد (بنیگسن و براکس آپ، ۱۳۷۰: ۱۹۴–۱۹۵). براساس داده‌های سرویس ویژهٔ آذربایجان، در یکی از مراکز مذهبی آذربایجان، روستای نارداران

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-07]
[DOI: 10.221.16.62.6]

واقع در ۳۵ کیلومتری شمال شهر باکو، «سازمان زیرزمینی خمینیست‌ها» (به آذری: خمینی‌چیلار تشکیلاتی) تشکیل شد (Qurbanov, 1999: 38). شوروی در دهه ۸۰ میلادی به خطر نفوذ ایران پی برده بود و به همین دلیل سعی کرد با رادیو و برنامه‌های تلویزیونی ایران مقابله کند و شروع به تقویت امواج رادیویی کرد. احساس خطر در مورد احتمال احیای تمایلات مذهبی مسلمانان آذربایجان افزایش یافته بود و کمونیست‌ها به اقدامات متقابل متوسل شدند. با دستورالعمل مسکو، مقامات کمونیست آذربایجانی ناگهان ناسیونالیست شدند و شروع به صحبت از آذربایجان متحد کردند. آنها امیدوار بودند با پرداختن به احساسات ملی آذربایجانی‌ها، نفوذ اسلامی ایران را خنثی کنند (Yunusov, 2004: 164). نگرش به اسلام در آذربایجان عمدتاً از منظر پان‌ترکیسم دیده می‌شد و اسلام به عنوان یکی از ویژگی‌های ترک بودن معرفی می‌شد (Swietochowski, 2002: 70). این ایده‌های ترک‌گرایانه در دورهٔ پرسترویکا و همزمان با افزایش حس ملی‌گرایی، در میان ارامنه در آذربایجان نیز تقویت شد (Yunusov, 2004: 164). این ترک‌گرایی که به دیدگاه غیرمذهبی دامن می‌زد، به ترک‌گرایی در ترکیه نزدیک است (خلیجی و مجیدی، ۱۳۸۸: ۳۹).

در چنین شرایطی علاقه به اسلام در میان آذربایجانی‌ها به میزان قابل توجهی افزایش یافته بود. به‌رغم اینکه رژیم کمونیستی موفق شد ابعاد فکری و ایدئولوژیک اسلام را به حداقل برساند، اما نتوانست عناصر آن را که به یک هنجار فرهنگی و سبک زندگی تبدیل شده بود، از بین ببرد. مسلمان بودن در آذربایجان شوروی به عنوان بخشی از هویت جامعه آذربایجانی تلقی می‌شد. درواقع، سبک زندگی که در تعریف «مسلمان» به آن اشاره می‌شود، عامل اصلی بود که به موجب آن جامعهٔ آذربایجانی می‌توانست خود را از جوامع اطراف – روسی، ارمنی و گرجی– متمایز کند. به این معنا، اسلام به مثابه چیزی که به سبک زندگی مشترک و هنجارهای فرهنگی اشاره دارد، با تقویت حس همسانی جامعه، آگاهی ملی را زنده نگه داشت (Hasanov, 2018: 4).

نتیجه‌گیری

رویکرد خصمانهٔ شوروی نسبت به اسلام، در پوشش مبارزه با خرافات و عقب‌ماندگی ظاهر شد و عمدهٔ ساختارها و نهادهای مذهبی را از بین برد. در نبود روحانیت مستقل و مساجد

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-07]

[DOI: 10.221.16.62.6]

فراگیر و نهادهای دینی و تعطیلی آموزش دینی، تربیت دینی از این جامعه رخت بربست. نسلی که در دوران اتحاد جماهیر شوروی تربیت شد، شناخت و درکی از اسلام، ایمان و شعائر مذهبی نداشت. با وجود حذف تربیت دینی از مسلمانان، شوروی قادر به تخریب هویت مسلمانی آنان نشد. آنان هویت متمایز مشترکی به عنوان مسلمانان شوروی، به دست آوردند. با این کار، از هم‌مذهبان در امتداد و فراتر از مرزهای اتحاد جماهیر شوروی بیگانه شدند، اما همچنان خود را مسلمان می‌شناختند؛ البته در چگونگی این شناخت تغییرات عمده‌ای ظاهر شد. فقدان آموزش دینی منجر به آن شد که مردم از نظر آگاهی از شعائر دینی و به‌طور کلی آگاهی اسلامی بی‌سواد شدند. اکثر آذربایجانی‌ها حتی یک سوره از قرآن را نمی‌دانستند، نماز نمی‌خواندند و در ماه رمضان روزه نمی‌گرفتند، اما بخش بزرگی به باور خود وفادار ماندند و خود را مسلمان می‌شناختند. به این شکل اسلام به جای تفسیرهای متنی مترادف آداب و رسوم شد و این به رکود اسلام در دوره شوروی کمک کرد. اسلام توانست از نظر سنت‌ها و آداب و رسوم، خود را حفظ کند و به این شکل به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از میراث فرهنگی مردم آذربایجان درآمد. نتیجهٔ سیاست مذهبی شوروی در آذربایجان طی حدود هفتاد سال، به بازیابی احساس تعلق به اسلام دامن زد، اما در طول دوره شوروی عمل و کردار مذهبی فردی شد و ساختارهای دینی تخریب شدند. به‌طور کلی به عنوان مرحله‌ای از تحکیم هویت ملی- قومی، این دین به جای ایمان قلبی و رعایت دقیق شعائر دینی، خود را با ویژگی‌ها و خودآگاهی و رفتار اجتماعی و فردی نشان داد و به بخشی از هویت قومی و سیاسی این جامعه تبدیل شد.

بهره‌گیری تبلیغاتی شوروی از اسلام برای استفاده در غرب آسیا علیه امپریالیسم انگلیس و آمریکا و صهیونیسم، به شکل‌گیری روحانیت دولتی در آذربایجان شوروی منجر شد که با شخص الله‌شکور پاشازاده -در رأس اداره مسلمانان قفقاز- به عنوان میراث دورهٔ شوروی تاکنون نیز ادامه پیدا کرده است. این قشر که به مثابه کارمندان و بخشی از دستگاه تبلیغاتی شوروی فعالیت می‌کردند، به بی‌اعتمادی نسبت به روحانیت دامن زدند و همچنین مراکز و مساجد دینی را که در اختیارشان قرار داشت، از کارکرد هویت‌بخش خود دور کردند. در عین حال، تبلیغات این روحانیت دولتی، مطابق خواست رهبران اتحاد جماهیر شوروی در ایجاد این باور که اسلام به واقع امری شخصی و خصوصی است، موثر واقع شد. در سال‌های پایانی اتحاد جماهیر شوروی، لزوم ساخت هویت متمایز از اقوام همسایه چون ارمنی‌ها و گرجی‌ها و روس‌ها

[Downloaded from joumal.pte.ac.ir on 2026-10-07]
[DOI: 10.221.16.62.6]

که همگی مسیحی بودند، نقش اسلام به عنوان بخشی از هویت قومی را آشکار کرد و چه بسا به عنوان یکی از پایه‌های اصلی این هویت شناخته شد. البته این نسل با بیش از هفت دهه دوری از تربیت دینی و القای باورهای معیّن و مشخص از سوی دستگاه دولتی ادارهٔ مسلمانان قفقاز، شناخت عمیق و دقیقی از اسلام نداشت و رجوعش به اسلام تنها از جنبهٔ هویت سیاسی معنا پیدا می‌کرد. تأکید دستگاه دولتی شوروی بر جنبه‌های نمادین اسلام در مواجهه با امپریالیسم غرب، موجب شد تا در نگاه قشرهایی از مردم جمهوری آذربایجان، تنها پوسته‌ای از اسلام باقی بماند که نه تنها احکام و جنبه‌های اجتماعی و سیاسی آن چون حج، برائت از مشرکان، مرزبندی با غیرمسلمان، زکات و خمس، موضوعیت خود را از دست دادند، حتی سایر شعائر فردی چون نماز و روزه نیز به جای وظایفی دینی، جنبه‌ای نمایشی پیدا کردند که گهگاه و به شکل نمادین می‌توان از آنها استفاده کرد. هرچند با فرا رسیدن زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جلوه‌هایی از اسلام‌خواهی در این جامعه بروز کرد، اما عموماً ارجاع به اسلام به عنوان بخشی از هویت قومی و بومی بود و رگه‌های بازگشت به باورهای عمیق اسلامی، پیش از سلطه اتحاد جماهیر شوروی در آن کم‌رنگ می‌نمود.

منابع و مآخذ

کتب و مقالات

- آکینر، شیرین (۱۳۶۶)، *اقوام مسلمان اتحاد شوروی*، ترجمهٔ علی خزاعی‌فر، مشهد: آستان قدس رضوی.
- احمداف، آذرملک و برومند اعلم (۱۳۹۷)، «مناسبات حکومت شوروی با مسلمانان ساکن روسیه در دهه اول انقلاب بلشویکی (از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۷)»، *مطالعات تاریخ اسلام*، دوره ۱۰، ش۳۸، صص۶۹-۹۱.
- بنیگسن، الکساندر و مری براکس آپ (۱۳۷۰)، *مسلمانان شوروی؛ گذشته، حال و آینده*، ترجمه کاوه بیات، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حسینی تقی‌آباد، مهدی و علی کالیراد (پاییز ۱۳۹۴)، «سلفی‌گری افراطی در قفقاز شمالی؛ با تأکید بر مؤلفه‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، ش۹۱، صص۹۳-۱۳۳.
- خلیجی، محسن و ابراهیم مجیدی (۱۳۸۸)، «رشد هویت اسلامی-شیعی در جمهوری آذربایجان»، *شیعه‌شناسی*، س۷، ش۲۶، صص۳۷-۴۰.
- دانکاس، کارر (۱۳۵۷)، *اسلام و مسلمانان در روسیه*، ترجمهٔ حسن حبیبی، تهران: حسینیه ارشاد.
- راشد، عبدالرضا (۱۳۹۶)، *اسلام در جمهوری آذربایجان*، تهران: سفیر اردهال - تبریز: مؤسسهٔ تاریخ و

[Downloaded from joumal.pte.ac.ir on 2026-10-07]

[DOI: 10.221.16.62.6]

فرهنگ دیار کهن.
- روشنیان، کریم (۱۳۵۸)، *اسلام و شوروی*، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- شهیدی صالحی، عبدالحسین (۱۳۷۱)، «شیخ حنیفه بادکوبی»، *دائرة المعارف تشیع*، ج۳، تهران: بنیاد اسلامی طاهر.
- ..... (۱۳۷۱)، «عبدالغنی بادکوبی»، *دائرة المعارف تشیع*، ج۳، تهران: بنیاد اسلامی طاهر.
- مرشدلو، جواد (۱۳۹۴)، «استعمار روسی و اسلام شیعی: سیاست روسیه تزاری در قبال شیعیان در نخستین سال‌های اشغال قفقاز (۱۸۱۳-۱۸۵۰م)»، *مطالعات تاریخ اسلام*، س۷، ش۲۶، صص۱۲۹-۱۴۲.

منابع لاتین

- *Azerbaycan Kommunist Partiyası tarixinin oçerkleri* (1964), Bakı.
- Bedford, Sofie (2009), "Islamic Activism in Azerbaijan: Repression and Mobilization in a Post-Soviet Context", Ph.D. Thesis, Stockholm University.
- Brondz, I. and Aslanova, T. (2019), "Sunni-Shia Issue in Azerbaijan", *Voice of the Publisher*, 5. https://doi.org/10.4236/vp.2019.51001
- Ceyhun MƏMMƏDOV(2017), SOVET HAKİMİYYƏTİ İLLƏRİNDƏ AZƏRBAYCAN SSR-DƏ DÖVLƏT-DİN MÜNASİBƏTLƏRİ (1920-1927-Cİ İLLƏR), Azərbaycan Respublikası Dini Qurumlarla İş üzrə Dövlə t Komitə sinin Jurnalı, Dövlət və Din jNI' 02 (49) Mart – Aprel.
- Cornell, Svante E. (2011), *Azerbaijan since independence*, NewYork: M. E. Sharpe.
- Curtis, Glenn E. (1995), *Armenia, Azerbaijan, and Georgia: country studies*, Washington D.C: Federal Research Division, Library of Congress.
- Goyushov, Altay (20 November 2012), "Islam in Azerbaijan (Historical Background)", *CAUCASUS ANALYTICAL DIGEST*, No.44.
- Hasanov, Behram (December 2018), "Milli Bilincin İdame Ettiricisi Olarak Din: Sovyet Azerbaycan'ında İslam", *Cumhuriyet İlahiyat Dergisi*, cilt.22, Sayı.3.
- Qənbərov, Asəf (2019), Azərbaycanda dövlət-din münasibətləri: dünyəviliyin nəzəri və hüquqi əsasları, Bakı, "Nurlar" Nəşryyat-Poliqrafiya Mərkəzi
- Quluzadə, Musa (2006), *Azərbaycan SSR-də dövlət və din münasibətləri (1920-1991-ci illar)*, Bakı.
- Qurbanov ,Araz (1999), Səssiz müharibə, Bakı Beynəlxalq Multikulturalizm Mərkəzini, Baku
- Swietochowski, Tadeusz (2002), "Azerbaijan: The Hidden Faces of Islam", World Policy Journal, vol.XIX, No.3, Fall.
- Wiktor-Mach, Dobrosława (2017), *Religious Revival and Secularism in Post-Soviet Azerbaijan*, Berlin: De Gruyter.
- Yunusov, ARIF (2004), *Islam in Azerbaijan, Institute of Peace and Democracy*, Baku: Zaman.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-07]

[DOI: 10.221.16.62.6]

List of sources with English handwriting

- Ahmadaf, Azarmalek va Boromand Aʿlam (1397), «Mūnāsabāt-e Hokūmat-e Shuravi bā Mosalmānān-e Sāken-e Rūsiye dar Dahe-ye Avval-e Enqelāb-e Bolsheviki (az 1917 tā 1927)», *Motāleʿāt-e Tārikh-e Eslām*, Dowreh 10, Sh. 38, pp. 69–91. **[In Persian]**
- Akinar, Shirin (1366), *Aqwām-e Mosalmān-e Ettihād-e Shuravi*, tr. Ali Khazāʿifar, Mashhad: Āstān-e Qods-e Razavi. **[In Persian]**
- Benigsen, Alexander va Marie Broxup (1370), *Mosalmānān-e Shuravi; Gozashte, Hāl va Āyande*, tr. Kāveh Bayāt, Tehran: Daftar-e Nashr-e Farhang-e Eslāmi. **[In Persian]**
- Dankas, Carrer (1357), *Eslām va Mosalmānān dar Rūsiye*, tr. Hasan Habibi, Tehran: Hosseiniye-ye Ershād. **[In Persian]**
- Hosseini Taqiābād, Mahdi va Ali Kālirad (Pāyiz 1394), «Salafīgarī-e Efrātī dar Qafqāz-e Shomāli; bā Taʾkīd bar Mowallefahā-ye Tārikhī, Farhangī va Siyāsī», *Faslnāme-ye Āsiyā-ye Markazi va Qafqāz*, Sh. 91, pp. 93–133. **[In Persian]**
- Khaliji, Mohsen va Ebrāhim Majidi (1388), «Roshd-e Hoviyat-e Eslāmī-Shīʿī dar Jomhūrī-ye Āzarbāyjān», *Shīʿa-shenāsī*, Sāl 7, Sh. 26, pp. 37–40. **[In Persian]**
- Morshedlu, Javād (1394), «Esteʿmār-e Rūsī va Eslām-e Shīʿī: Siyāsat-e Rūsiye-ye Tezārī dar Qebāl-e Shīʿiyān dar Nokhostīn Sālhā-ye Eshghāl-e Qafqāz (1813–1850 M)», *Motāleʿāt-e Tārikh-e Eslām*, Sāl 7, Sh. 26, pp. 129–142. **[In Persian]**
- Rāshed, Abdolrezā (1396), *Eslām dar Jomhūrī-ye Āzarbāyjān*, Tehran: Safir-e Ardahāl – Tabriz: Moʾassese-ye Tārikh va Farhang-e Diyār-e Kohan. **[In Persian]**
- Rowshaniyān, Karim (1358), *Eslām va Shuravi*, [Bīja]: [Bīnā]. **[In Persian]**
- Shahidi Sālehi, Abdolhoseyn (1371), «Sheykh Hanifeh Bādkubi», *Dāʾeratolmaʿāref-e Tashayyoʿ*, J. 3, Tehran: Bonyād-e Eslāmī-e Tāher. **[In Persian]**
- …… (1371), «Abdolghani Bādkubi», *Dāʾeratolmaʿāref-e Tashayyoʿ*, J. 3, Tehran: Bonyād-e Eslāmī-e Tāher. **[In Persian]**

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-07]

[DOI: 10.221.16.62.6]